

هو الخير

بوستان سماویہ



مرتضی امیر قہرمانی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: امیرقهرمانی، مرتضی، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور	: بوستان سماویه : واکاوی حقوقی موضوع فدک و بررسی ادله اثبات دعوی در این پرونده/ مولف مرتضی امیرقهرمانی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۱ ص: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰۴۴۵-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: واکاوی حقوقی موضوع فدک و بررسی ادله اثبات دعوی در این پرونده.
موضوع	: فدک (عربستان سعودی)
موضوع	: Fadak (Saudi Arabia)
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۸؛ قبل از هجرت - ۱۱ق. — نقد و تفسیر
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint — Criticism and interpretation
موضوع	: هدیه (فقه)
موضوع	: Gifts (Islamic law)
موضوع	: حق مالکیت (فقه)
موضوع	: Right of property (Islamic law)
موضوع	: ارث (فقه)
موضوع	: Inheritance and succession (Islamic law)
موضوع	: تصرف عدوانی (فقه)
موضوع	: Forcible entry and detainer (Islamic law)
رده بندی کنگره	: BP۲۷/۲۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۳۹۷۸۰
وضعیت رکورد	: فیپا

نام کتاب	: بوستان سماویه
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: مرتضی امیرقهرمانی
طرح روی جلد	: دکتر آرمان یعقوب پور
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۰
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۴۵-۶
قیمت	: ۱۳۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

مقدمه..... ۱۳

بخش اول - فدک

- درباره فدک..... ۲۲
- فصل اول - مالک نخست؛ فدک بن هام**..... ۲۵
- مبحث یکم- مالکیت به واسطه تحجیر..... ۲۶
- گفتار اول- تعریف مال بدون مالک..... ۲۶
- گفتار دوم- ویژگی اموال عمومی..... ۲۷
- مبحث دوم- احیاء..... ۳۱
- گفتار اول- اسباب تملک..... ۳۱
- گفتار دوم- تعلقات یهود..... ۳۳
- بند یکم- ساخت قلاع..... ۳۳
- بند دوم- رونق کشاورزی..... ۳۴
- گفتار سوم- پایان مالکیت یهود بر اراضی فدک..... ۳۵
- بند یکم- تخلیه دژ..... ۳۸
- بند دوم- واگذاری عواید فدک..... ۴۰
- فصل دوم- مالک دوم؛ محمد ﷺ**..... ۴۱
- مبحث یکم- مالکیت به واسطه عقد صلح..... ۴۱
- گفتار اول- انواع صلح..... ۴۲
- بند یکم- صلح بر دعوی..... ۴۲
- بند دوم- صلح بدوی..... ۴۳
- گفتار دوم- شرایط صلح..... ۴۴
- بند یکم- پیمان شکنی یهود..... ۴۴
- بند دوم- اطفاء آتش فتنه..... ۴۵
- مبحث دوم- صحت صلح فدک..... ۴۸
- گفتار اول- عوامل درونی..... ۴۹
- بند یکم- وا همه..... ۵۱

۵۳	بند دوم - ابقاء
۵۴	گفتار دوم - عوامل برونی
۵۴	بند یکم - پیشگیری از پیشروی
۵۶	فصل سوم - مالک سوم؛ فاطمه (ع)
۵۶	مبحث یکم - عقد هبه
۵۷	گفتار اول - بخشش دستوری
۵۹	بند یکم - سند حکمی
۶۰	بند دوم - سند روایی
۶۱	گفتار دوم - هبه نبی
۶۴	بند یکم - ماهیت فیه
۶۵	بند دوم - عصمت نبی
۷۴	گفتار سوم - اختیارات واهب
۷۶	بند یکم - تایید حداکثری مورخان
۷۷	بند دوم - اشکال برخی محدثان
۷۸	پاسخ به اشکال وارده
۷۹	ثقه بودن «عطیه عوفی»
۸۱	تقدم و تاخر در نزول
۸۲	تکرار نزول برخی آیات
۸۳	تداخل آیات مکی و مدنی
۸۳	مبحث دوم - حقوق نبوی
۸۴	گفتار اول - دارایی پیامبر
۸۴	بند یکم - اموال خصوصی
۸۴	الف) هدایا
۸۶	ب) خمس
۸۶	ج) فیه
۸۷	د) ارث
۸۷	بند دوم - اموال عمومی
۸۸	گفتار دوم - مالکیت خصوصی بر فدک
۸۸	بند یکم - مالکیت پیامبر از نظر قرآن

- بند دوم- مالکیت پیامبر از نظر سنت ۸۹
 بند سوم: مالکیت پیامبر از نظر اجماع ۸۹
فصل چهارم- مالکیت فعلی؛ آل جابر ۹۰

بخش دوم- دادگاه فدک

- شرایط روز فدک ۹۰
فصل اول- اصحاب دعوا..... ۹۵
 مبحث یکم- اعتبارسنجی ۹۵
 گفتار اول- حاضرین در دادگاه ۹۶
 بند یکم- خواهان: فاطمه الزهرا (علیها السلام) ۹۶
 بند دوم- قاضی پرونده: ابوبکر بن ابی قحافه ۱۰۲
 بند سوم- دستیار قاضی: عمر بن خطاب ۱۰۸
 ادعان به قضاوت برتر ۱۱۶
 بند چهارم- خواننده ۱۱۸
 گفتار دوم- مدعوین به دادگاه ۱۱۹
 بند یکم- شاهد اول: علی (علیه السلام) ۱۱۹
 بند دوم- شاهد دوم: ام‌ایمن ۱۲۳
 بند سوم- شاهد سوم و چهارم: حسنین (علیهم السلام) ۱۲۵
 بند چهارم- شاهد پنجم: رباح ۱۲۸
 بند پنجم- شاهد ششم: اسماء ۱۲۹
 مبحث دوم- شهود ۱۳۰
 گفتار اول- جرح شاهدان ۱۳۰
 بند یکم- با استناد به صغر سن ۱۳۱
 بند دوم- با استناد به جنسیت ۱۳۲
 بند سوم- با استناد به ملیت ۱۳۳
 بند چهارم- با استناد به عبد و عتق ۱۳۳
 گفتار دوم- انکار مقام شاهدان ۱۳۵
 بند یکم- طرح انتفاع منسوبین ۱۳۵
 بند دوم- کتمان مقام عصمت ۱۳۶

- ۱۳۷..... مبحث سوم- شانیت شاهد
- ۱۳۷..... شهادت در موضوعات مالی
- ۱۳۸..... بند یکم- جابر بن عبدالله
- ۱۳۹..... بند دوم- عبدالله بن عمر
- ۱۴۰..... بند سوم- جریر بن عبدالله
- ۱۴۱..... بند چهارم- عبدالله فرزند زبیر
- ۱۴۱..... **فصل دوم- موضوع دادخواست**
- ۱۴۳..... مبحث یکم- خلع ید
- ۱۴۶..... مبحث دوم- تصرف عدوانی
- ۱۴۷..... گفتار یکم- دلالت تصرف بر مالکیت
- ۱۴۸..... گفتار دوم- اماره مشروعیت تصرف
- ۱۴۹..... **فصل سوم- آیین دادرسی**
- ۱۴۹..... گفتار اول- قانون حاکم
- ۱۵۰..... بند یکم- مرور زمان
- ۱۵۳..... بند دوم- تغییر خواسته
- ۱۵۵..... الف) دعوی اضافی
- ۱۵۶..... ب) افزایش خواسته
- ۱۵۷..... ج) مهلت تغییر
- ۱۵۸..... گفتار دوم- محکمه صالحه
- ۱۵۹..... بند یکم: اختلاف مسلمانان
- ۱۶۰..... بند دوم- انصراف اهل بیت

بخش سوم- ادله اثبات دعوی در پرونده فدک

- ۱۶۵..... **فصل اول: استنادات ارایه شده در دادگاه**
- ۱۶۵..... مبحث یکم- فقهی
- ۱۶۵..... گفتار اول- کاشفیت ید
- ۱۶۶..... بند یکم- موضوع غلبه
- ۱۶۷..... بند دوم- طبع اولیه
- ۱۶۷..... گفتار دوم- قاعده ید

بند یکم- اماره بودن ید.....	۱۶۸
بند دوم- حجیت قاعده ید.....	۱۶۹
الف) بنای عقلاء در تایید قاعده ید.....	۱۶۹
ب) اجماع اهل سنت بر ید.....	۱۷۰
مبحث دوم- حقوقی.....	۱۷۳
گفتار اول- سند.....	۱۷۳
بند یکم- قباله اهدایی.....	۱۷۳
بند دوم- ردیه فدک.....	۱۷۴
گفتار دوم- ارث.....	۱۷۶
بند یکم- میراث انبیاء.....	۱۷۸
بند دوم- ارث در آینه قرآن.....	۱۸۰
الف) ارث سلیمان از داود.....	۱۸۲
ب) ارث یحیی از زکریا.....	۱۸۲
بند سوم- ارث در فقه عامه.....	۱۸۴
بند چهارم- ارث در فقه امامیه.....	۱۸۶
فصل دوم- مستندات قابل پیگیری در دعوا.....	۱۹۱
مبحث یکم- فقهی.....	۱۹۲
گفتار اول- بینه‌ای معادل دو شهادت.....	۱۹۳
بند یکم- خزیمه بن ثابت.....	۱۹۴
بند دوم- علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>	۱۹۷
گفتار دوم- قسم.....	۱۹۸
گفتار سوم: خبر واحد.....	۲۰۲
بند یکم: حجیت خبر واحد.....	۲۰۴
الف) حدیث «لانورث» در مغایرت با قرآن.....	۲۰۹
ب) حدیث «لانورث» در مخالفت با ادله روایی.....	۲۰۹
ج) حدیث «لانورث» در تضاد با اصول عقلی.....	۲۱۰
د) حدیث «لانورث» در تعارض با اجماع فقها.....	۲۱۰
بند دوم: جعل حدیث.....	۲۱۱
الف) بدیع بودن روایت.....	۲۱۴

- ۲۱۸..... (ب) تقابل حدیث و سیره نبوی.....
- ۲۱۸..... وصیت پیامبر در مورد همسران.....
- ۲۲۰..... بند سوم: رفتار متناقض شیخین.....
- ۲۲۱..... مبحث دوم: حقوقی.....
- ۲۲۱..... گفتار اول: صلاحیت قاضی.....
- ۲۲۳..... بند یکم: علم قاضی.....
- ۲۲۴..... بند دوم: شجاعت شیخین.....
- ۲۲۹..... گفتار دوم: اقراریر.....
- ۲۳۱..... بند یکم: اقرار ابوبکر.....
- ۲۳۱..... بند دوم: اقرار عمر.....

۲۳۵ سخن آخر.....

- ۲۳۹ فهرست منابع.....
- ۲۳۹..... (الف) متون عربی.....
- ۲۵۹..... (ب) متون فارسی.....
- ۲۶۱..... (ج) قوانین.....

مقدمه

و قُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيُكْفُرْ

بگو این حقی از سوی پروردگارتست؛ هرکه می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکه می‌خواهد کافر شود

کهف آیه ۲۹

سال ۷ هجری پیامبر اسلام بعد از انعقاد صلح ده ساله‌ای با بت‌پرستانِ قریش، این بار به دلیل فتنه‌های یهود قصد عزیمت به منطقه خیبر را می‌کند؛ اتفاقی که نه به آسانی اما با فتح دژهای مستحکم آن‌ها محقق می‌شود. به دلیل معماری خاص قلعه‌های یهود غلبه بر این قوم در حدّ یک تصور بود، اما شجاعت شخصیتی چون علی (علیه السلام) این امر ناشدنی را ممکن ساخت و در ادامه ورود مسلمانان به دژهای هفت‌گانه آن چنان وحشتی به جان یهودیان انداخت که به موازات فتح خیبر، دیگر مناطق یهودی‌نشین از باب مصالحه با محمد (صلی الله علیه و آله) برآمدند؛ بذل فدک در شمار همین معاطات است.

قرآن کریم که به اختصار و تنها در مورد برخی موضوعات به ایراد نظر پرداخته است، به دلیل اهمیت تصاحب این اراضی ضمن تشریح ماهیت حقوقی آن در آیات ابتدایی سوره حشر، در سوره مبارکه اسراء نیز نسبت به اهدای فدک دستوراتی را صادر و به صراحت تاکید می‌کند اختیار اراضی مورد نظر به تمام و

کمال از آن پیامبر است.

تملك «فیء» از جانب رسول الله و در ادامه تخصیص آن به شخص خاص در قالب هبه از صدر اسلام تا کنون ایهاماتی را به دنبال داشته است که اخراج و کلاهی فاطمه علیها السلام از اراضی یاد شده و تصرف فدک بنا بر همین ایرادها محقق می شود. تحقیق در باب صحت تصاحب فدک از جانب پیامبر و اهدای آن به فاطمه علیها السلام نه فقط اثبات کننده یک حق مدنی، بلکه به دلیل ظرفیت خود از موقعیت چهره‌هایی سلب صلاحیت می کند که در کسوت جانشین رسول خدا از تزییع هیچ حقی در قبال اهل بیت دریغ نکردند.

بنا به همین اهمیت تحقیق پیش رو یک رسیدگی صرف قضایی در دل تاریخ است، اگرچه نباید نسبت به مالیت فدک غافل بود، اما در این فرصت با پیگیری حقوقی در صدد هستیم ضمن تبیین ارزش‌های معنوی اصحاب دعوی با تحلیل حقوقی و با استناد به ادله اثبات دعوی منجمله رایه سند از سوی دخت‌نبی، اقرار طرفین دعوا، تعرفه شهود و دیگر مسائل قضایی، موضوع بازپس‌گیری فدک را مورد بررسی قرار دهیم.

بر خلاف قاعده «اعتبار امر مختوم» که تاکید دارد اگر دعوایی به حکم قطعی منتهی شد، دادگاه به هر دلیلی امکان رسیدگی ماهوی به آن را نخواهد داشت، اما در استرداد فدک به اهل بیت و البته تصرف مکرر با حقه محدثه علیها السلام شاهدیم این زمین به جهت اهمیت مادی و معنوی به چه نحوی در طول تاریخ دست به دست می شود. برای همین برخی اعتقاد دارند فدک نه یک قطعه زمین و نه یک مطالبه مادی، بلکه به زعم دوستداران اهل بیت یک اعتقاد عمیق دینی است. اعتقادی قدیمی که اثبات آن موید بسیاری از حقایق بزرگ تاریخ خواهد بود؛ حقایقی گزنده اما آگاهی‌بخش و اختلاف برانگیز.

وداع جمعیتی که فاصله چندانی از عصر جاهلیت خود ندارند با محمد صلی الله علیه و آله و سلم شاید کمی زود به نظر می رسد. در صدر اسلام هر چند مسائل بسیاری خاطر پیامبر را مکدر ساخته بود، اما به گواه تاریخ عمده این اتفاقات تلخ نه در روزهای حیات ایشان بلکه در ایام فقدان‌شان در میان امت محقق شد.

ظهور اسلام اگرچه زندگی برخی از مردم حجاز را با تحول بزرگی مواجه ساخت اما ریشه‌های عمیق قبیله‌گری که در جان بسیاری از ساکنان این مناطق ریشه دوانده بود پس از روزهای طلایی ظهور اسلام بروز یافت. اگرچه جاذبه محمد ﷺ مردمان این سرزمین خشک و بدوی را به ظاهر اهل و در جرگه متوسلین به مکتب وحی قرار داد اما حقیقت این بود که اندکی تغییر هم در احوالات بسیاری از آن‌ها حاصل نشد. برای نمونه اگر چه سنت‌های زنده به گور کردن دختران، با بوسیدن دستان فاطمه علیها السلام از جانب پدر طرد شد، اما عداوت با دختران و کینه پنهان مردان عرب با همان قساوت در جان و مغز جاهلان جزیره‌العرب باقی بود.

طبق شواهد فاطمه بنت محمد علیها السلام تنها هجده سال در این دنیای فانی زیست کرد. پرداختن به حیات کوتاه این بانوی مطهره منظور این تحقیق نیست، اما در شرح ضرورت انتخاب موضوع باید گفت ارایه مقدمه‌ای به همین کوتاهی از ملزومات کار است.

این که بدانیم از زمان رحلت پیامبر تا شهادت این بانوی جوان به روایتی فقط ۷۲ روز فاصله است؛ مدتی مهم در تاریخ که مرور روزانه آن بیان‌گر مصائب و حقایق تکان‌دهنده‌ای خواهد بود.

اطلاع از این که تجمع برخی تشنگان قدرت در سقیفه برای تعیین ابوبکر به مقام خلیفه الهی و در ادامه حمایت قوم صحرانشین «أسلم»، آن هم به بهای تامين آذوقه یکساله همگی در شرایطی رقم می‌خورد که بستگان و اصحاب پیامبر خاتم مشغول کفن و دفن او هستند.

اخذ بیعت اجباری برای تایید جانشین پیامبر، آتش زدن خانه علی علیه السلام و سقط جنین فاطمه علیها السلام از جمله اتفاق‌های بعد از حیات پیامبر بود که از سوی متولیان خلافت در قبال اهل‌بیت علیهم السلام اعمال شد که به دلیل ماهیت حقوقی تحقیق پیش‌رو، در این مجال از میان جسارت‌های صورت گرفته تنها غضب فدک مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ اتفاقی که علی‌رغم تلاش صاحب حق، اما استرداد آن هرگز ممکن نشد.

تا پیش از این فدک از موضوعات مورد اختلاف امت اسلامی بود که طرح جزئیات آن به دلیل تکیه بر موضوعات احساسی سرچشمه انشقاق اهل بیت و خلفای ثلاثه به شمار می‌رفت. حال این روزها که دسترسی به اسناد مختلف میسر شده است می‌توان گفت به دلیل اصالت موضوع و جنبه روشن‌گری آن پرداختن به مسئله فدک ماهیت حیثیتی داشته و توجه به آن به هر نحو ممکن برای دوستداران اسلام راستین یک تکلیف شرعی است.

در شرح مختصر واقعه فدک باید گفت خبر تصرف حدیقه صدیقه (علیها السلام) چون به ایشان رسید، با جمعی از همراهان به مسجد النبی رفت و ابوبکر را که بر منبر رسول خدا تکیه داشت، این‌گونه خطاب قرار داد: «چرا کارگزار مرا اخراج کردی؟» ابوبکر پاسخ داد: «این ملک متعلق به پیامبر بود و من نیز جانشین همان پیامبرم، پس فدک باید در تسلط من باشد».

فاطمه (علیها السلام) سند مهور فدک را که از سوی پدر به او اهدا شده بود به عنوان مدرک ارایه کرد و بعد از بیان توضیحاتی خلیفه اول که تا حدودی برای بازگرداندن اراضی متقاعد شده بود با ورود عمر بن خطاب به این جمع قباله فدک از جانب او ستانده و در برابر چشمان مالک آن از بین می‌رود.

از رحلت رسول‌الله هنوز ده روز نمی‌گذر که با این جسارت فرزند پیامبر با اندوه فراوان روانه خانه شده و به دنبال آن همسرش علی (علیه السلام) راهی مسجد می‌شود تا اعتراض خویش را نسبت به این اقدام بی‌شرمانه مطرح نماید.

در شرایطی که ابوبکر در حلقه مهاجرین و انصار نشسته بود، علی (علیه السلام) در خانه خدا از وی در باب غصب سوال می‌کند و از جانب خلیفه پاسخ می‌شنود که «فدک از آن مسلمانان است. فاطمه آن گاه بر این ملک حقوقی خواهد داشت که بتواند در اثبات ادعای خود به معرفی شهود بپردازد. در غیر این صورت در آن سهمی نخواهد داشت».

علی (علیه السلام) در واکنش به این موضع به قاعده ید اشاره نموده و تصریح می‌کند «ای ابابکر، اگر در دست مسلمانان مالی باشد و من ادعای مالکیت آن را داشته باشم تو از چه کسی مطالبه شهود می‌کنی؟ از من که ادعای مالکیت آن را دارم

یا از او که صاحب ملک و مال است؟ مگر نشنیده‌ای که البینه علی المدعی؟!^۱
ابوبکر با استدلال ارایه شده متوجه اشتباهش شده و سکوت اختیار می‌کند.
اما این بار هم عمر به میدان آمده و بیان می‌کند «یا علی این سخنان را رها کن.
ما در کلام حریف تو نخواهیم شد. در مورد فدک اگر شاهد عادل داشتید معرفی
کنید، در غیر این صورت اموال یاد شده از آن امت اسلامی است».

با این رویه اتخاذ شده از سوی دست‌اندرکاران حکومت، علی (علیه السلام) از طرح
امارات فقهی منصرف شده و برای آن که بار دیگر خلیفه را به اشتباه خود آگاه
کند، می‌گوید: «دیگر قرآن را که دیده‌اید، آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» برای‌تان آشنا نیست؟ به نظر‌تان این آیه
در مورد چه کسانی نازل شده است؟ مخاطب آیه تطهیر آیا ما اهل‌بیت نیستیم؟
با تایید مطالب علی (علیه السلام) ادامه می‌دهد: «حال اگر کسی در مقابل شما شهادت
داد که (نعوذ بالله) فاطمه (علیها السلام) اشتباهی مرتکب شده است، شما چه می‌کنید؟»
با طرح این سوال ابوبکر با قاطعیت جواب داد «بر فاطمه حدّ جاری می‌کنم».
با استماع این پاسخ مغایر با کتاب خدا علی (علیه السلام) بی درنگ خطاب به ابوبکر
اظهار کرد «تو کافر شده‌ای».

خلیفه با تعجب پرسید «چرا؟» و علی (علیه السلام) پاسخ داد: «لَا تَك رَدَدَت شَهَادَةَ
اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ وَقَبِلَت شَهَادَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا؛ چون تو شهادت پروردگار را به پاک
بودن فاطمه (علیها السلام) رد کرده‌ای و شهادت مردم را بر آن ترجیح داده‌ای».^۱
این محاجه علی (علیه السلام) در خانه خدا اگرچه بدون نتیجه ماند، اما فاطمه (علیها السلام) هرگز
از پای ننشست و روز دیگری برای اثبات حقوق خویش با جمعی از همراهان در
مسجد حاضر شد.^۲

بَرَکَه مشهور به ام‌ایمن که پیامبر وی را به جهت طهارت و صداقت از جمله
زنان بهشتی یاد کرده است، از جمله این افراد بود. این بانو در مقام ادای شهادت

۱- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید، ۲۱۴/۱۶، نام ۴۵، ذکر ما ولد من السیر و الأخبار فی امر فدک

۲- «التفسیر الکبیر» ۲۸۴/۲۹؛ «الصواعق المحرقة» ۲۵؛ «السیره الحلبیه» ۴۸۶/۳؛ «معجم البلدان» ۲۷۰/۴
شماره ۹۰۵۳؛ «وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی» ۹۹۵/۳ شماره ۱۰۰۱؛ «شرح المواضع» ۲۵۶/۸

در جایگاه حاضر و در سخنانی اظهار کرد «شما را به خدا قسم آیا از رسول الله شنیدید که فرمود فاطمه (علیها السلام) سرور زنان اهل بهشت است؟ آیا ممکن است چنین بانویی برای تصاحب قطعه زمینی به نام فدک به شما دروغ گوید؟»^۱

در این خطابه عمر به میان سخنان او آمد و گفت «این لاطانات را رها کن. بگو بدانم تو را برای چه به اینجا آورده‌اند؟» ام‌ایمن بدون وقفه و مقدمه‌ای بیان کرد «در خانه فاطمه محضر پیامبر نشسته بودم که طبق اظهارات رسول خدا آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» بر ایشان نازل شد و به دنبال آن نبی خدا فدک را به دخترش اعطا کرد.^۲ بعد از آن هم علی و مرا بر این اتفاق شاهد گرفت.»

با وجودی که عمر خود در مورد شهادت ام‌ایمن به طرح پرسش پرداخت و بعد به استماع پاسخ ام‌ایمن نشست اما در ادامه برای ردّ شهادت او به این گواه شرعی استناد کرد که اظهارات یک زن در تعیین واقعیت کفایت نمی‌کند؛ حال اینکه طبق متون فقهی جرح شاهد باید قبل از ادای شهادت به عمل می‌آمد، نه بعد آن!^۳

در ادامه شهادت علی (علیه السلام) هم به جهت عدم کفایت شرعی ردّ و بعد با استناد به استثنائات موجود در فقه به این سبب که «عَلَىٰ فَيَجْرُ إِلَىٰ نَفْسِهِ؛ او در شهادت نافع است» از توجه به آن چشم‌پوشی می‌شود؛ جالب توجه است این اتهامات در قبال کسی مطرح می‌شود که به فرموده پیامبر نه علی (علیه السلام) بلکه این حق و حقیقت هستند که همواره از وجود امثال علی (علیه السلام) شانیت می‌گیرند.

با چشم‌پوشی از فضایل ناتمام علی (علیه السلام) اگر در اثبات شخصیت او تنها به حدیث «عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» بسنده کنیم، بدون شک برای آنچه در صدد بیان آن برآمده‌ایم همین یک نمونه کافی است؛ همین روایتی که تاکید دارد «حق از حقیقت علی معنا گرفته است».

۱- «اتحاف السائل بما لفاطمة من الفضائل» فلقشندی شافعی ص ۱؛ «صحیح ترمذی» ۳۰۶/۲؛ «مستدرک حاکم»

۱۵۱/۳؛ «مسند احمد» ۳۱۹/۵؛ «اسدالغابه» ۵۷۴/۵؛ «حلیه الاولیاء» ۱۹۰/۴؛ «کنز العمال» ۲۱۷/۶

۲- «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» ذهبی ۲۸۸/۲؛ «کنز العمال» ۱۵۸/۲؛ بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق

۳- ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز بر همین اصل استوار است

این بیان نورانی نه یک وصف ساده از زبان یک شیعه غالی، بلکه قولی از اقوال معتبر نبوی است که با استناد به آنچه حاکم نیشابوری، ترمذی، ابویعلی، طبرانی، ابن عساکر، ابن کثیر، هیثمی، ابن حجر، سیوطی، اسکافی و بسیاری دیگر از استوانه‌های علمی اهل سنت بدان پرداخته‌اند، مطرح می‌شود.^۱

البته این حدیث در برخی کتب معتبر روایی با اضافات و تغییرات کوچکی نقل شده است؛ برای نمونه فخررازی در یکی از آثارش این طور به بیان روایت می‌پردازد: «هر کس در دین خود به علی بن ابیطالب اقتدا کند، هدایت او قطعی است؛ دلیل بر این مطلب، سخن پیامبر است که فرمود خدایا حق را بر مدار علی بچرخان، هر طرف که او باشد».^۲

۱- «المستدرک» ج ۳، ص ۱۲۴ و ص ۱۳۴، ح ۴۶۲۹؛ «سنن الترمذی» ج ۵، ص ۶۳۳، ح ۳۷۱۴؛ «مسند ابی‌یعلی» ج ۲، ص ۱۷ و ۳۱۸ (دار المأمون للتراث)؛ «المعجم الكبير» ج ۲۳، ص ۳۳۰، ح ۷۵۸، ج ۵، ص ۱۳۵، ح ۴۸۸۰؛ «المعجم الأوسط» ج ۶، ص ۹۵، ح ۵۹۰۶؛ «تاریخ دمشق» ابن عساکر شافعی ج ۴۲، ص ۴۴۸، ج ۲۰، ص ۳۶۱؛ «البدایه والنهایه» ابن کثیر (مکتبه المعارف) ج ۷، ص ۳۶۱؛ «مجمع الزوائد» ج ۷، ص ۲۳۵، ج ۹، ص ۱۳۴؛ «تهذیب التهذیب» ابن حجر ج ۴، ص ۴۲؛ «المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية» العسقلانی الشافعی، ج ۱۶، ص ۱۴۷؛ «جامع الاحادیث» سیوطی ج ۴، ص ۲۵۸ (برنامه الجامع الكبير)؛ «المعيار والموازنة» ح ۳۲۲، ص ۳۲۲؛ «تحفة الأحوذی» ج ۱۰، ص ۲۱۷؛ «فراند السمطین» ج ۱، ص ۱۷۷، رقم ۱۳۹؛ «تحفة المحبین بمناب الخلفاء الراشدين» ج ۱۶، ص ۱۶۹ و ص ۱۸۹؛ «أسنى المطالب» فصل «علی مع الحق والحق مع علی» ص ۱۱۲، رقم ۲؛ «المطالب العالیة» ج ۱۶، ص ۱۴۷، ح ۳۹۴۵؛ «الإنصاف فیما يجب إعتقاده ولا يجوز الجهل» باقلائی ص ۶۳؛ «موسوعة أقوال الدارقطنی» ج ۱، ص ۲۲۶۳؛ «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان» ج ۱، ص ۸۹؛ «إجمال الإصابة فی أقوال الصحابة» ج ۱، ص ۵۵؛ «المعجم المختص بالمحدثین» ج ۱، ص ۹۲، رقم ۱۰۸؛ «الإمامة والسیاسة» ج ۱، ص ۹۸؛ «شرح نهج البلاغة» ج ۱۸، ص ۲۴ و ۳۳۹؛ «کنز العمال» ج ۱۱، ص ۲۸۵ و ص ۶۴۳، ح ۳۳۱۲۴ (دارالکتب العلمیة)؛ «تاریخ بغداد» ج ۱۴، ص ۳۲۱؛ «الشريعة» الأجرى ج ۴، ص ۲۰۹۲ (دارالوطن؛ الرياض)

۲- «التفسیر الكبير» ج ۱، ص ۱۶۸ و ۲۱۰ (دارالکتب العلمیة؛ بیروت) ۲۰۰۰ م، چاپ اول

بخش اول

فدك

درباره فدک

فدک دهکده‌ای در حجاز عربستان است که در گذشته‌هایی دور به دلیل ظرفیت‌های طبیعی، دارای نخل‌های پر بار و متعددی بود. در پی اتفاقاتی این منطقه سرسبز به موازات فتح خیبر از تملک یهودیان خارج و در اختیار پیامبر اسلام قرار گرفت.

هرچند با مصادره اراضی در ربیع‌الاول سال یازده هجری از سوی ابوبکر رفته‌رفته از آبادانی این زمین کاسته و در نهایت با مهاجرت اجباری یهودیان در زمان خلافت عمر، ارزش مادی آن با نزول فاحشی همراه گردید، اما به دلیل حساسیت همیشگی روی این نخلستان نام فدک و موضوع استیفای آن همواره در دوره‌های مختلف تاریخی مطرح بوده است.

در بین این مطالبات خواسته فاطمی اگرچه هرگز برآورده نشد اما برای نخستین بار در سال سی هجری همین قطعه خاک با حکم خلیفه سوم مالک خصوصی پیدا کرد و در ادامه با تقسیم فدک بین مروان و عمرو بن عثمان، این حق که همواره غصب‌کنندگان آن تاکید بر عمومی بودنش داشتند، دست به دست چرخید تا در سنه چهل قمری حتی به دست معاویه رسید.

بعد از گذشت تقریباً یک قرن از مصادره فدک در نهایت عمر بن عبدالعزیز از جمله خلفای اموی در کسوت نخستین مرجع رسمی اقدام به بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه (علیها السلام) می‌کند اما این عودت هم دیری نپاییده و پس از یک سال فدک مجدد از سوی یزید بن عبدالملک غصب می‌شود.^۱

بیهقی در «سنن کبری» با تشریح مالکان و غاصبان فدک بیان می‌کند «این زمین در زمان حیات پیامبر در اختیار فاطمه بود اما بعد از رحلت او به تصاحب دستگاه خلافت درآمد و این رویه ادامه داشت تا اینکه در زمان حکومت عثمان این زمین‌ها در اختیار مروان قرار گرفت. بعدها که عمر بن عبدالعزیز روی کار آمد گفت فرأیتُ امرأةً منَّعهُ رسولُ الله فاطمةٌ لیسَ لی بحقٍّ و أنا أشهدکم إنی قد ردَدْتُهَا

۱- «تاریخ الخلفاء» سیوطی (مکتبه المثنی) ص ۲۳۰؛ «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۸

عَلَى مَا كَانَتْ يَعْنِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ؛ اموالی که پیامبر به فاطمه بخشید حق من نیست و من نمی‌توانم آن را تصرف کنم، برای همین فدک به فرزندان فاطمه (علیها السلام) بازگردانده شد.^۱

سال ۱۴۰ قمری با تصرف فدک از سوی منصور دوانیقی این نخلستان‌ها که از شکوه گذشته خویش فاصله بسیاری داشتند این بار در سلطه عباسیان درآمده و در این دوره تاریخی نیز به دستور حکمایی چون مهدی، مامون و منتصر عباسی در ایامی به اولاد فاطمه (علیها السلام) بازگردانده می‌شود.^۲

قابل تأمل اینکه مأمون وقتی تصمیم گرفت فدک را به مالکان حقیقی آن بازگرداند با مخالفت تند برخی مراجع دینی مواجه شد، از این رو برای خاتمه دادن به اعتراض‌ها با دعوت از دو یست نفر از عالمان برجسته زمان تصمیم گرفت تا موضوع حقانیت فاطمه (علیها السلام) در مطالبه فدک مورد بررسی قرار گیرد.^۳

بعد از برقراری جلسه و استماع دیدگاه‌های مختلف نتیجه هیات رسیدگی به اختلافات در نهایت بدین نحو اعلام می‌شود که فدک متعلق به فرزند رسول‌الله است، اما عدم اقناع مخالفان شرایط را طوری پیش می‌برد که مأمون درخواست برگزاری جلسه دیگری را صادر نموده و تأکید به حضور علمای از اقصی نقاط قلمرو اسلامی را مطرح می‌کند. خروجی این جلسه نیز تکرار نتیجه جلسه نخست را به دنبال دارد؛ از این رو در سال ۲۱۰ قمری او به قثم بن جعفر (والی مدینه) ردیه‌ای دایر بر استرداد فدک به سادات فاطمی می‌نویسد.^۴

۱- «السنن البیهقی الکبری» محدث بزرگ شافعی امام ابوبکر بیهقی ج ۶، ص ۳۰۱ (مکتبه دارالباز؛ مکه المکرمه)

۲- «شرح ابن ابی الحدید» ج ۱۶، ص ۲۱۷

۳- «تاریخ الرسل و الملوک» طبری ۱۹۶۰م، ج ۷، ص ۱۵۶؛ «معجم البلدان» حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۲۴۰

۴- «معجم البلدان» یاقوت حموی ج ۴، ص ۲۴۰؛ «تاریخ الامم و الملوک» طبری ج ۷، ص ۱۵۶؛ «فتوح البلدان»

فصل اول - مالک نخست؛ فدک بن هام

پیش از مرزبندی ملت‌ها و تهیه نقشه‌ای دقیق از مالکیت‌های فعلی، کره زمین مجموعه‌ای از مباحات بود که هرکس با سنگ‌چینی (تحجیر) یا ایجاد کمترین اصلاحات در آن قطعه از خاک اختیارات حقوقی پیدا می‌کرد.^۱ درست مانند اقدامی که یهودیان شمال مدینه در تصاحب اراضی خیبر و فدک انجام دادند و با رعایت مقدمات خاصی همچون کندن پی برای ساختن بنا یا شخم زدن جهت زراعت نسبت به اراضی یادشده تسلط و اختیار تام یافتند.

به طور دقیق در قبال مالک نخست نخلستان‌های فدک باید گفت «فدک بن هام» اولین کسی که ضمن تحجیر منطقه با آغاز فعالیت‌های زراعی، مالکیت این اراضی را تصاحب نمود^۲ و با استقرار در بخشی از سرایشی خیبر که تا پیش از آن در شمار اراضی عامر بود، منطقه را عملاً به نام خود ثبت کرد.

در باب تحجیر حدیث مستندی از پیامبر اسلام وجود دارد که احیای موات به شیوه یادشده را این گونه مورد تایید قرار داده است: «مَنْ أَحْيَى أَرْضًا مَيِّتَةً فَهِيَ لَهُ؛ هر کس زمین مرده‌ای را آباد کند مال او خواهد بود».^۳

۱- «نهایه، فی غریب الحدیث والاثر، بیروت» ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۱

۲- «معجم البلدان» ج ۴، ص ۲۴۰ (داراحیاء التراث؛ بیروت)

۳- «الجامع الصحیح» ترمذی ج ۳، ص ۶۶۲، ش ۱۳۷۸

مبحث یکم - مالکیت به واسطه تحجیر

تحجیر البته مالکیت فرد نسبت به یک زمین نیست، بلکه احیاگر با انجام اقداماتی چون دیوارکشی، خشک کردن نيزار، خالی کردن چاه‌های قنات یا سیم‌کشی، تنها در قبال ساخت و ساز حق اولویت پیدا می‌کند و در ادامه با حضور مستمر و ساخت آثار نسبتاً دائمی است که حق مالکیت می‌یابد؛ در مستندات اسلامی از حق مذکور این طور یاد شده است: «مَنْ أَحَاطَ حَائِطًا عَلَيَّ الْأَرْضِ فَهِيَ لَهُ؛ هر کس دور زمینی را محدود نماید آن زمین به وی تعلق خواهد گرفت»^۱.

گفتار اول - تعریف مال بدون مالک

مال بدون مالک به آن دسته از اموالی اطلاق می‌شود که به هر دلیلی مالک خاص نداشته یا ندارند. به موجب مواد ۲۳ تا ۲۶ قانون مدنی ایران این اموال در حقیقت از جمله مشترکات بوده و تعلق به عموم دارند، به عبارتی مالکیت افراد نسبت به این اموال مطلق بوده و تقریباً نامحدود است، مگر این که قانون برای آن استثنائاتی قایل شود.

هرچند حق افراد جامعه نسبت به مشترکات محدود بوده اما می‌توان گفت اموال بدون مالک به همه مردم تعلق دارد. در تعریف حقوقی اموالی که برای همه هست و مال هیچ‌کسی نیست به ۳ دسته «مجهول‌المالک»، «مشترکات عمومی» و «مباحات» تقسیم می‌شوند.

دسته اول - مجهول‌المالک اموالی هستند که مالک دارند اما به دلایلی از جمله وقایع غیرعادی استیلای مالک بر آن‌ها ممکن نیست و راهی نیز برای شناخت مالک یا رد آن وجود ندارد. حکم شرع در قبال این اموال آن است که با اذن حاکم یا مأذون از طرف او به مصارف فقرا برسند. اشیاء گمشده (لقطه)، اموال بلاوارث، آثار باستانی و یا آن دسته از اموال ربوی، غصبی، دزدی یا قمار

۱ - «السنن الکبری» بیهقی ص ۱۴۸ (باب ۸ از احیاء موات)

شده که امکان تشخیص مالک آن‌ها وجود ندارد، در این دسته از اموال قرار دارند. برابر ماده ۲۸ قانون مدنی ایران «اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا ماذون از قبل او به مصارف فقرا می‌رسد».

دسته دوم - مشترکات عمومی به آن اموالی اطلاق می‌شود که به فردی تعلق نداشته و استفاده از آن در جهت مصلحت عام قرار دارد، از همین رو اموال یاد شده در اختیار دولت قرار دارند. این اموال به وسیله اشخاص قابل تملک نبوده و استفاده از آن بدون تملک ممنوع است. از جمله این اموال راه‌ها، موزه‌ها، و کاروانسراهای عمومی هستند.

برابر ماده ۲۵ قانون مدنی ایران «هیچکس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد، تملک کند و همچنین است قنوات و چاه‌هایی که مورد استفاده عموم است.»

دسته سوم - مباحات اموالی هستند که ملک خصوصی نیستند اما افراد می‌توانند آن‌ها را مطابق قانون تملک نموده یا مورد استفاده قرار می‌دهند. حکم مباحات شامل اموال اعراض شده نیز می‌باشد. اراضی موات و آن دسته از ثروت‌های طبیعی که در تصرف شخص در نیامده باشند نیز در زمره این اموال هستند.

ماده ۲۷ قانون مدنی ایران در مقام تعریف «مباحات» بیان داشته است «اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و مردم می‌توانند آن‌ها را مطابق مقررات مندرجه و قوانین مخصوصه تملک کرده و یا از آن‌ها استفاده کنند مثل اراضی موات، که معطل افتاده و کشت و زرعی در آن نیست»^۱.

گفتار دوم - ویژگی اموال عمومی

اموال عمومی، به آن دسته از اموالی اطلاق می‌شود که به توده مردم تعلق دارد اما هیچکس نمی‌تواند در آن تصرفی نماید که دیگران از استفاده محروم شوند. به عبارت دیگر بهره‌مندی از این اموال نباید انحصاری باشد. به عبارتی

۱ - «دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت» کاتوزیان، نشر میزان

استفاده عموم ظهور در مالکیت عمومی دارد^۱ و این به آن معنا نیست که امکان استفاده مطلوب از پل‌ها، کاروانسراها، قنوات، مدارس قدیمه یا دیگر اموال عمومی ممکن نباشد.

با استناد به اصل ۸۳ قانون اساسی ایران می‌توان در تعریف دقیق این اموال به دو ویژگی «غیرقابل تخصیص» و «غیر قابل انتقال» آن‌ها اشاره داشت که اساس این محدودیت‌ها بر حسب رعایت مصلحت عام تعیین شده است.

بند یکم - غیر قابل تخصیص: ملاک تشخیص مشترکات عمومی در این است که طبیعت اموال عمومی با مالکیت خصوصی منافات دارد. برای نمونه در تعریف حقوقی ساحل یا رودخانه‌های با قابلیت کشتیرانی آمده است که امکانات و تعلق موضوعات این اموال به عامه مردم اختصاص دارد، لذا تمام اموالی که به طور مستقیم یا با واسطه از طرف دولت برای رفع نیازهای عمومی اختصاص داده شده‌اند، در شمار اموال عمومی قرار دارند.

قانون ایران در قبال این اموال صراحت دارد افراد می‌توانند مطابق مقررات مندرجه و قوانین مخصوصه هر یک از اقسام مختلفه آن‌ها را تملک نموده و یا از اموال بهره‌برداری خاص کنند.

بند دوم - غیر قابل انتقال: بر فرض محال اگر فدک از جمله اموال عمومی هم بود، خلفای صدر اسلام بعد از بذل و بخشش آن به برخی دوستان حق نداشتند همین اموال را به مالک خصوصی جمعی از نزدیکان انتقال دهند؛ این که دولت یا حکومتی حق ندارد مشترکات عمومی را به مالکی شخصی انتقال دهد یک اصل عقلایی و جهانی است.

غیرقابل واگذاری اموال عمومی را به عنوان یک اصل نه فقط در حقوق کشوری خاص یا در قواعد یک نظام حقوقی بلکه بایستی اصلی بنیادین در نظام‌های پیشرفته دنیا به شمار آورد.^۲ در همین راستا اصل عدم تخصیص اموال

۱- «قانون مدنی در نظم حقوق کنونی» کاتوزیان (نشر دادگستر)

۲- «مبانی و اصول حاکم بر اموال اشخاص عمومی در حقوق ایران و فرانسه» کرمی، حامد، رساله دکتری، دانشگاه تهران (۱۳۹۳)

عمومی در فقه نیز به رسمیت شناخته شده است، با این تفاوت که اموال دولتی یا انفال، قابلیت واگذاری ندارند، مگر با اذن حاکم.

با عنایت به همین تقلیدات اما متأسفانه در زمان حکومت عثمان بن عفان بر قلمرو اسلامی او افرادی چون مروان بن حکم را صرفاً به واسطه رابطه خویشاوندی تبرعاً از مستقلات فدک منتفع می‌کند.^۱

پیشکشی فدک هرچند در ایام خلافت شیخین محقق نشد اما تصاحب این اراضی از سوی مروان به برکت نسبت عموزادگی و صد البته افتخار دامادی خلیفه نشان داد مالکیت نخلستان‌های فدک از جانب فاطمه علیها السلام مانع شرعی نداشت و این اتفاق (یعنی تخصیص اموال عمومی از سوی خلفا) تنها با گذشت ایامی چند عملی شد!

در باب ایراد شرعی و معذوریت مرتفع شده در بخش مربوط به تملک فاطمه علیها السلام به تفصیل سخن خواهیم گفت اما در این فرصت من‌باب انتقال اموال عمومی از جانب عالی‌ترین مرجع دینی اهل سنت باید گفت این عطیه را همان شخصی دریافت می‌کند که بابت جسارت‌های فراوان پدرش نسبت به پیامبر، در معیت خانواده در برهه‌ای از تاریخ به منطقه‌ای واقع در طائف تبعید شده بودند. همان شخص که به اذعان معتبرترین اسناد روایی در نقشه ترور علی علیه السلام عهده‌دار این جنایت می‌شود.

همین فرد که با به قدرت رسیدن عثمان ضمن دریافت یک چنین هدیه مورد بحثی در کنف اکرام فراوان به مرکز خلافت دعوت شده و به جایگاه و مقام می‌رسد؛ همان شخصی که با سوءسابقه نه ابوبکر و نه عمر هیچ کدام حاضر نشدند در قبال حکم تبعید او تجدید نظر کنند.^۲

مروان که در اصل به خاندان اموی تعلق داشت اما به واسطه همین رابطه قومیتی مرسوم در بین قبایل عربی افزون بر تصاحب فدک با تجربه حکومت بر بحرین و مدینه، بعد از یزید حتی به مقام خلافت می‌رسد! اتفاقی که پیامبراسلام

۱- «السنن الکبری» ج ۶، ص ۳۰۱؛ «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۶۷ و ج ۱، ص ۱۹۸

۲- «العقد الفرید» ابن عبدربه ج ۲، ص ۱۹۴ و ج ۴، ص ۲۸۶

آن را این طور پیش‌بینی کرده بود «خواب دیدم فرزندان حکم بن ابی‌العاص به سان بوزینه‌ها از منبرم بالا و پایین می‌روند»^۱

این شخص که نه در راستای حفظ منافع نظام، بلکه با هدف سلب حق از فاطمه (علیها السلام) به مالکیت تمام فدک نایل می‌شود، همان فردی است که ابن‌اثیر در «أسد الغابه» او را با این ویژگی‌ها توصیف می‌کند «مروان شخصی مرموز، فتنه‌انگیز و فرصت‌طلب بود که تمایل زیادی به ایجاد فتنه و نزاع داشت»^۲

طبری و یعقوبی هم اوصاف اولین مالک خصوصی فدک بعد از غصب را این گونه بیان داشته‌اند «مروان خام بود و کمترین بهره را از معاشرت اسلامی داشت؛ چراکه او از آغاز زندگی به عنوان تبعیدی پیامبر زندگی مطرودی را تجربه کرده بود»^۳

با استناد به اصول مندرج در مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مدنی ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی از غیرقابل تملک بودن اموال عمومی می‌توان استنباط کرد «حکومت‌ها نمی‌توانند اموال و مشترکات را انتقال دهند، مگر قانون خاصی آن را تجویز نماید، زیرا امکان انتقال به اشخاص با قابل تملک نبودن آن‌ها منافات دارد».

قابل تأمل که این دست و دلبازی‌ها در شرایطی عملی گردید که طبق معیار حقوقی اموال عمومی، حتی به سود طلبکاران دولت قابلیت توقیف ندارند، زیرا بازداشت مالی که قابل تملک نیست در ایفای تعهدات هم معنایی نخواهد داشت.^۴ در مشترکات عمومی محدودیت به قدری است که حتی مرور زمان در قبال آن امکان اجرا ندارد و اشخاص به بهانه تصرف مستمر خود قادر نیستند این اموال را تملک نمایند.^۵

۱- «مستدرک علی‌الصحیحین» ج ۴، ص ۵۲۷؛ «مسند ابی‌یعلی» ج ۶، ص ۶۳؛ «مقتل‌الحسین» خوارزمی حنفی ج ۱، ص ۱۷۳؛ «سیر أعلام النبلاء» ج ۲، ص ۱۰۸

۲- «أسد الغابه فی معرفه الصحابه» ج ۵، ص ۱۳۹

۳- «تاریخ طبری» ج ۴، ص ۳۴۷؛ «تاریخ یعقوبی» ج ۲، ص ۱۷۳

۴- طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اداری، (انتشارات سمت)

۵- فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱ (۱۸۴)

مبحث دوم - احیاء

یکی از مواردی که سبب ایجاد تملک می‌شود، احیای اراضی موات^۱ است. احیاء به معنای آباد کردن یک زمین بایر را قانون ایران در ماده ۱۴۱ قانون مدنی، این‌گونه تعریف می‌کند «مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف، آباد کردن محسوب می‌شود، قابل استفاده کنند». اراضی موات، به زمین‌هایی گفته می‌شود که مالکی ندارند و از آن‌ها انتفاع برده نمی‌شود.

حکم در مورد مسلمان و کافر هم عمومیت دارد و بدین سبب اگر کافری اذن در احیاء داشت و آن زمین حریم یک زمین آباد نبود او نیز مانند شخص مسلمان مالک مال خواهد شد اما باید توجه داشت تملک در احیاء اراضی موات ایقاع است، یعنی قصد و رضای احیاءکننده در تحقق آن ضروری است.^۲

البته آباد کردن زمین به اعتبار انتفاعی که از زمین برده می‌شود، فرق دارد. چرا که در این مورد عملیات باید به نحوی باشد که انتفاع را عرف تایید نماید. شاید برای رعایت این مهم است که در قوانین مدنی بسیاری از کشورها تصریح شده است «شروع در احیاء از قبیل سنگ‌چینی موجب مالکیت کسی نخواهد بود».

گفتار اول - اسباب تملک

در حقوق به هر عمل یا واقعه‌ای که ایجاد یا انتقال مالکیت کند، اسباب تملک گویند. برای نمونه در ماده ۱۴۰ ق.م.ایران می‌خوانیم تملک با لحاظ یکی از امور زیر حاصل می‌شود «احیاء موات یا حیازت اشیاء مباحه، به وسیله عقد یا امضای تعهد، به واسطه أخذ به شفعه یا مالکیت از طریق ارث».

بند یکم - عنصر معنوی احیاء؛ دایر کردن یک زمین بایر در صورتی موجب مالکیت می‌شود که با قصد تملک همراه باشد. بنابراین اگر مسافری به محلی

۱- اراضی موات یا مغمور جزئی از مباحات هستند که با اندک تفاوتی در قوانین کشورها این‌گونه تعریف می‌شوند که «به دلیل عدم تصاحب از سوی فرد خاصی آن دسته از زمین‌های معطل و فاقد کشت و زرع، با رعایت قانون و مصلحت عمومی قابلیت تملک پیدا می‌کنند».

۲- در قانون مدنی نظریه خاصی برای ایقاع وجود ندارد. در فقه نیز بخش معاملات حاوی عقود و ایقاعات است و آثار و احکام این دو عمل حقوقی از هم جدا نشده است. بنابراین در باب عقود و تعهدات باید از ایقاع نیز سخن گفت.

رسید و برای مدت کوتاهی آن جا را که اقامت دارد آباد نمود، مالک آن نمی‌شود. ماده ۱۴۳ ق. م ایران هم در همین ارتباط تصریح دارد «هر کس اراضی موات و مباحه را به قصد تملک احياء کند مالک آن قسمت می‌شود».

در اثبات مالکیت از طریق احياء اراضی آنچه به تلاش‌های صورت گرفته در جهت آبادانی اثر می‌بخشد، وجود عنصر معنوی احياء است؛ این امر نه فقط در احياء موات بلکه در عمل حقوقی حيازت مباحات نیز مصداق دارد.

در باب اسباب مالکیت یهود بر اراضی فدک آنچه مشهود است احياء موات و تصمیم جدی آن‌ها برای حضوری بلند حکایت دارد. اتفاقی که عنصر معنوی را تامین نموده و تلاش‌های صورت گرفته در راستای آبادانی آن زمین، نه تنها حاکمیت آن‌ها را در مناطق شمالی مدینه النبی توجیه، بلکه مالکیت‌شان را بر اراضی یاد شده اثبات می‌کند.

بند دوم - عنصر مادی احياء؛ تملک به واسطه احياء در حقوق اسلامی با این تاکید مورد بحث قرار گرفته است که «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ؛ کسی که زمین بایری را آباد کرد مالک آن خواهد بود»^۱. برای همین علاوه بر قصد تملک در احيای موات شروط دیگری هم نیاز است؛ نخست این که عمل احياء در تعریف عرف به منزله آبادی یک منطقه به شمار می‌آید؛ مانند زراعت و درخت‌کاری و دیگر موضوع رعایت مقررات است که از آن در حقوق با عنوان شروع به احياء یا انجام اقداماتی نظیر شخم غیرمسبق یاد شده است.

حق تجحیر یا شروع عملیات اجرایی برای احياء از اقسام حقوق عینی است که علاوه بر جنبه اثباتی ممکن است ماهیت سلبی هم داشته باشد. چرا که به واسطه آن می‌توان در برابر هر تجاوزی احراز حقانیت نمود. یعنی صاحب حق می‌تواند دیگری را از اقدام به احياء باز داشته یا با اهرم قانون مانع تصرف او شود.^۲

۱- همان‌طور که در باب مالکیت فدک بن‌ها م بیان شد اصل این قاعده به از روایتی از رسول اکرم ﷺ بازمی‌گردد که به تبع این فرمایش، مسئله مجمع علیه بین القریقین بوده است؛ یعنی هم به آن عمل کرده‌اند و هم به مضمون آن فتوی داده‌اند.

۲- «حقوق مدنی» عدل، مصطفی انتشارات بحر العلوم، (چاپ اول) سال ۱۳۷۳، ص ۹۴

گفتار دوم - تعلقات یهود

خیبر در زمان حضور یهودیان به دلیل حاصل خیزی خاک یکی از مناطق مشهور حجاز بود. بیشترین محصول آن اراضی هم خرما بود. وفور نخل در شمال مدینه به اندازه‌ای گزارش شده است که در منابع بردن خرما به خیبر به تعبیر عامه طعنه بود.

منطقه یاد شده که مرکز فعلی آن شهر «الشُرَیْف» است با حضور ساکنان یهودی و به دلیل موقعیت جغرافیایی خود که در مسیر آمد و رفت به شام و دیگر بلاد شرقی قرار داشت، به نوعی یک قطب تجاری به حساب می‌آمد. در کنار فروش خرما و جلب مشتریان ثابت در «سوق نطات» یهودیان در طول سال‌ها سکونت خود در اراضی خیبر و فدک قلعه‌هایی را احداث کرده بودند^۱ که آن‌ها را از لحاظ دفاعی و نظامی نیز قدرتمند ساخته بود.

بند یکم - ساخت قلاع

فدک از جمله موات حاصل خیز در جزیره‌العرب بود که نویسندگان بزرگی چون «ابن منظور»^۲ و «حُموی»^۳ در وصف آن نوشته‌اند «فیها عین فواره و نخیل کثیره؛ چشمه جوشان و نخل‌های زیادی در آن قرار داشت». با اتکا به قاعده‌ای که عقل و عرف و شرع هم بر آن صحه می‌گذارند، یهود با احداث بنا و ساخت قلعه‌های مستحکم در اراضی مذکور مالکیت آن اراضی را به دست آورده بود که به دلیل همین امکان در مدت معینی عمده درآمدهای آن‌ها جهت تثبیت این تصاحب صرف ساخت هشت حصن سنگی شد. قلعه‌هایی که در کتب تاریخی از آن‌ها با عناوینی چون «ناعم»، «قموص»، «کتیبه»، «نطاه»، «شقی»، «وطیح»، «سلالم» و «صعب» یاد شده است.^۴

۱- «فی شمال غرب الجزیره» حمد جاسر، ص ۲۳۶؛ «تاریخ یعقوبی» ج ۲، ص ۵۶۲۳۶؛ «المغازی» ج ۲، ص ۶۴۸

۲- «لسان‌العرب» ج ۱، ص ۴۳۷

۳- «معجم البلدان» ج ۴، ص ۲۳۸

۴- «سیره ابن هشام» ج ۳، غزوه خیبر؛ «معجم البلدان» ج ۲، ص ۴۶۸

بند دوم - رونق کشاورزی

درآمد فدک در زمان حیات پیامبر را برخی تا ۲۴ هزار دینار و برخی منابع تا ۷۰ هزار دینار نیز نقل کرده‌اند که البته این تفاوت آماری به تفاوت درآمد سالانه آن باز می‌گردد. با این حال حقیقتی که مشهود است آبادانی این زمین در آن مناطق خشک و بیابانی است.^۱

در منابع روایی ذکر شده وقتی معاویه به خلافت رسید فدک را میان سه نفر تقسیم کرد؛ یک سهم را به مروان بن حکم، یک‌سوم را به عمرو بن عثمان و ثلث آخر را نیز به فرزندش یزید اختصاص داد^۲ که این نحوه تقسیم نشان می‌دهد فدک به لحاظ کمی و کیفی سرزمین قابل ملاحظه‌ای بود.

فارغ از منابع تاریخی عقل سلیم حکم می‌کند درآمد حاصل از نخلستان‌های فدک به قدری بود که مصالحه یهودیان نسبت به اعطای نیمی از اراضی فدک به جهت رونق کشاورزی در آن دیار به نحوی بود که پیروان یهود با نیمی از محصولات نیز می‌توانستند امرار و معاش کنند.^۳

در برخی از احادیث آمده است روزی خلیفه دوم ابن‌تیهان، فروه، حباب و زید بن ثابت را به فدک اعزام کرد تا بهای مقدار غصب شده را پس از قیمت‌گذاری به ساکنان یهودی آن بپردازد که هیات اعزامی سهم را پنجاه هزار درهم تقویم کرد و عمر این مبلغ را از مالی که به واسطه لشکرکشی به عراق حاصل شده بود، پرداخت.^۴

تاریخ زندگی پیامبر و خاندان او گواهی می‌دهد که آن‌ها هرگز به دنیا دلبستگی نداشتند و چیزی که در این عالم برای آن‌ها ارزشمند بود هر چه بود اجیاف و ذخایر مادی نبود. بررسی سیره رفتاری اهل بیت البته موضوع دیگری است که شرح آن در این تحقیق موضوعیتی ندارد، اما عده‌ای با علم به این موضوع

۲- «معجم البلدان» ج ۶، ص ۳۴۶؛ «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید ج ۴، ص ۱۰۸ (چاپ بیروت)

۳- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید ج ۱۶، ص ۲۱۶

۳- «معجم البلدان» ماده فدک

۴- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید ج ۱۶، ص ۲۱۱

رونق کشاورزی و تجاری فدک را به تهیه مقدماتی برای زمامداری بر مسلمین گره می‌زنند؛ این دسته فدک را حق فاطمه علیها السلام می‌دانند اما توجیه می‌کنند تدبیر خلیفه برای حفظ حکومت ایجاد می‌کرد تا او شرایطی را فراهم کند که اساس حکومت به دست غیر نیافتد.

ابن ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد «به یکی از دانشمندان مذهب امامیه گفتم که دهکده فدک آن قدر هم ارزش پیگیری نداشت. سرزمین به این کوچکی که جز چند نخل در آن نیست، طوری نبود که مخالفان فاطمه در آن طمع کنند، اما او پاسخ داد در این عقیده اشتباه می‌کنم، چرا که شمار نخل‌های فدک از نخل‌های کنونی کوفه کمتر نبود. به طور مسلم ممنوع ساختن خاندان نبوت از دستیابی به این زمین حاصل‌خیز در جهت پیشگیری اتفاقی بود که مبدا علی از درآمد آن برای مبارزه با دستگاه خلافت استفاده کند. برای همین نه فقط فاطمه را از فدک محروم ساختند، بلکه بنی‌هاشم و تمام فرزندان عبدالمطلب را از حقوق مشروع خود (خمس و غنائم) هم بی‌نصیب گذاشتند.»^۱

گفتار سوم - پایان مالکیت یهود بر اراضی فدک

آل یهود سال‌ها به عنوان صاحب اصلی فدک شناخته می‌شدند تا این که وقوع اتفاقی شرایط تسلط آن‌ها را بر منطقه تغییر داد و مالکان آن برای پیشگیری از وقوع جنگی بزرگ و البته حفظ امنیت جانی و مالی خود حاضر شدند نیمی از اراضی تحت اختیار را بر اساس موازین حقوقی و در چارچوب عقد صلح به پیامبر اسلام انتقال دهند.^۲

پس از آنکه سپاه اسلام خیبر را فتح نمود ساکنان فدک رئیس قبیله‌شان را که یوشع بن نون نام داشت برای انعقاد صلح نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند و طی توافق قراردادی نوشته شد تا ضمن اعطای فدک به رسول‌الله در عوض صحت و امنیت آن‌ها تضمین شود؛ به این ترتیب فدک، بدون کمترین درگیری و از راه

۱- همان ج ۱۶، ص ۲۳۶

۲- «امتاع الاسماع بما للرسول من الابناء و الاموال و الحفدة و المتاع» مقریزی حنفی ج ۱، ص ۳۲۵

صلح در شمار اموال خالصه پیامبر درآمد.^۱

این که محمد ﷺ در حل مشکل یهود، از باب مصالحه ورود نموده و به تنظیم شرایط عقد با آن‌ها پرداخت، این از اعتبار مالکیت یهود و به رسمیت شناختن اراضی تحت استیلای آن‌ها نیز حکایت دارد.^۲

بنابر صلحنامه منعقد شده قرار شد خون جنگجویان یهودی محفوظ و آن‌ها با زنان و کودکان خود سرزمین خیبر را ترک کنند. اموال و سلاح‌ها و زره‌ها و جامه‌ها را نیز تسلیم پیامبر کنند؛ اما در ادامه به درخواست یهودیان، رسول خدا اجازه داد تا آن‌ها در زمین‌های خیبر به کار پرورش نخل که در آن مهارت داشتند، ادامه دهند و در عوض نیمی از محصولات زراعی خیبر را برای خود بردارند.^۳

با عنایت به اهمیت این معاهده برای آشنایی با ضمانت‌های اجرایی این توافق به بررسی کوتاهی من باب تمییز صلح و هبه می‌پردازیم؛

۱- طبق قواعد صلح از جانب دو طرف لازم است اما به عنوان مثال عقدهبه تحت شرایط ماده ۸۰۳ ق.م.ایران قابل رجوع است.

۲- مطابق ماده ۷۹۵ ق.م. هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به دیگری تملیک می‌کند ولو با شرط عوض، اما عقد صلح این گونه نیست.

۳- هبه تا زمان قبض اثری ندارد اما صلح محاباتی قبل از قبض نیز کامل و الزام آور است.

۴- صلح به عنوان «سید العقود» جای هر عقدی می‌نشیند، حال این که هبه تنها در قالب بذل و استیفای هدیه تعریف می‌شود.

۵- در عقد هبه شخصیت طرف علت عمده عقد است، لیکن در عقد صلح

۱- «معجم البلدان» واژه فدک؛ «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید ج ۱۶ ص ۳۴۶

۲- پس از واقعه خیبر و محاصره قلعه‌ها، پیامبر با یهودیان قرار گذاشت آنان را نکشد و تبعیدشان کند. بدین ترتیب، آنان از محاصره خارج شدند. سپس پیامبر دوباره توافق کرد یهودیان املاک خیبر را سرپرستی کنند. بنابرین، زمین‌ها به دو بخش تقسیم و یک نیمه به آنان واگذار شد و پیامبر اختیار یافت هرگاه که خواست، آنان را از خیبر بیرون کند. اهل فدک نیز با همین قرار با پیامبر صلح کردند و درآمد فدک از آن حضرت شد. «تاریخ پیامبر اسلام» محمدابراهیم آیتی ص ۵۰۶

۳- «سیره ابن‌هشام» ج ۲، ص ۳۳۷؛ «الاموال» ابن زنجویه، ج ۳، ص ۱۰۶۶؛ «تفسیر صنعانی» ج ۸، ص ۹۹

فقط در نوع محاباتی این ویژگی را می‌توان لحاظ کرد.

۶- برای صحت صلح طرفین باید اهلیت تصرف در مورد معامله را داشته باشند، اما در هبه یک استثناء وجود دارد و آن هبه در قبال صغیر و سفیه است که در این موارد می‌توان صلح بلاعوض را قبول کرد و نیازی به اثبات اهلیت نیست.^۱ با عنایت به موارد مطرح شده مهمترین تفاوت هدیه و مال مورد مصالحه کارکرد آن‌ها در پیشگیری از وقوع یک نزاع یا خصومت احتمالی است. این قابلیت در فعل هبه به مانند عقد صلح چندان ظهور ندارد، والا در مثالی چون فدک بخشش نیمی از املاک به محمد صلی الله علیه و آله همردیف اموال اهدایی مخیریق قرار می‌گرفت که حال این چنین نیست.

مخیریق از جمله معتقدان راستین موسی علیه السلام بود که در پی جنگ اُحد خطاب به هم‌کیشان خود گفت «آن که در مقابل مشرکان قرار گرفته کسی است که داعیه توحید دارد، برای همین یاری او تکلیف ماست». اما یهودیان بی‌توجه به این توصیه بهانه آوردند «امروز شنبه است و کار در این روز برای ما جایز نیست». مخیریق متعرض می‌شود «حکمت تعطیلی کسب و کار در این روز برای اشتغال بیشتر به عبادت است کدام عبادت برتر از این که یاری‌گر فرستاده او باشیم؟». اما باز یهودیان امتناع کردند. به دنبال آن در روز نبرد مخیریق داوطلبانه به خدمت محمد صلی الله علیه و آله رسیده و برای پیکار علیه سپاه شرک با رسول خدا بیعت می‌کند.^۲

او به هنگام اعزام به جبهه خطاب به پیامبر بیان می‌کند «اگر در این راه کشته شوم، هفت باغی که در تملک دارم به تو می‌بخشم». حضار را هم بر این ماجرا شاهد می‌گیرد و از قضاء در جریان جنگ با قریش به شهادت می‌رسد. اتفاقی که پیامبر در قبال آن فرمود «اگر کسی را می‌جوید که بدون اقامه

۱- «حقوق مدنی مشارکتها صلح» ناصر کاتوزیان، گنج دانش (۱۳۹۳)

۲- «سیره ابن هشام» ج ۲، ص ۱۶۴ و ج ۳، ص ۹۴؛ «مغازی واقدی» ج ۱، ص ۲۶۲؛ «تاریخ طبری» ج ۲، ص ۵۳۱؛ «الاکتفاء»، ج ۱، ص ۴۷۲؛ «وفاء الوفاء» ج ۱، ص ۲۸۳؛ «تاریخ ابن اثیر» ج ۲، ص ۱۶۲؛ «تاریخ ابن کثیر» ج ۴، ص ۳۶

رکعتی به بهشت می‌رود، به مخیریق بنگرید»^۱.
 بعد از این واقعه به وصیت عمل شد و باغ‌های «مئلب»، «الاعواف»، «الاصافیه»،
 «الذلال»، «برقه»، «حُسنی» و «مشربه» در شمار اموال پیامبر درآمد. بعد هر
 کدام با تعیین شخص نبی به مصارف خاص رسید؛ برای نمونه محمد ﷺ بعد از
 ازدواج با ماریه قبطیه به جهت حسادت همسرانش به این بانو به وی را به ناچار
 در یکی از همین حدائق هفتگانه ساکن کرد.^۲

بند یکم - تخلیه دژ

در خصوص اینکه چرا پیام‌آور رحمت از در تقابل با یهودیان برآمد در بخش
 مربوط به آن خواهیم پرداخت اما در خصوص علل سلب مالکیت از ساکنان فدک
 آثار تاریخی روایت می‌کنند وقتی آل یهود از لشگرکشی مسلمانان برای تقابل با
 آن‌ها مطلع شدند به دژهای مستحکم خود پناه برده و درهای این قلعه‌های سنگی
 را بستند، در مقابل جمعی از مسلمانان برای بیرون راندن آن‌ها ابتدا تعدادی از
 نخل‌های نزدیک قلعه‌ها را سوزاندند که این اقدام به دلیل حساسیت این قوم بر
 روی اموال‌شان موجب خروج برخی از آن‌ها شد که جمعی از یهودیان در اعتراض
 به این اقدام فریاد زدند «ای محمد! تو پیوسته پیروانت را از این کارهای غیراخلاقی
 منع می‌کردی، پس این چه برنامه‌ای است؟» پیامبر نیز در پاسخ به آن‌ها با استناد
 به آیات سوره حشر یادآور شد «این یک دستور خاص الهی است».

محاصره خیبر چند روز طول کشید که متعاقب آن رسول خدا برای پرهیز از
 خونریزی به اهالی یهودی پیشنهاد داد برای اتمام مشکل در فرصت معلومی مدینه
 را ترک گویند. عده‌ای با برداشتن اموال اساسی موافقت خود را اعلام کردند و راهی
 شام و حیره شدند، اما جمع زیادی از قبول این پیشنهاد امتناع کردند. یهودیانی

۱- «مغازی» تحقیق مارسدن جونس، مؤسسه علمی ج ۱، ص ۳۷۸؛ «معجم البلدان» حموی، دارصادر، چاپ دوم،
 ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۴۱؛ «فتوح البلدان» دارو مکتبه الهلال، ۱۹۸۸، ص ۲۷ و «علی، وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی»
 دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۱۵۱؛ «انساب الاشراف» دارالفکر، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، ۱۹۹۶،
 ج ۱، ص ۵۱۹؛ «طبقات الكبرى» دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۸۸

۲- «تاریخ المدینة المنورة» ابن‌شبهه ج ۱، ص ۱۷۳؛ «وفاء الوفاء» ج ۴، ص ۱۲۹۱

که در منطقه باقی ماندند چنان از امکانات تحت اختیار خود مغرور بودند که با استناد به آیه ۲ سوره حشر خداوند اراده نمود تا به گونه‌ای که تصورش هم برای آن‌ها سخت بود پیروزی مسلمین بر آن‌ها محقق شود: ﴿فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُجْرِبُونَ يُلُوبَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ؛ خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در قلب‌هایشان وحشت انداخت، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست‌های خویش و دست مؤمنان ویران کردند﴾.

با استناد به روایات تاریخی مسلمانان از بیرون، دژها را ویران می‌کردند تا راهی برای ورود پیدا کنند و در مقابل یهودیان از داخل به تخریب بنا اهتمام داشتند تا مبادا این استحکامات به غنیمت مسلمانان درآید.^۱ و این اتفاق دیگر مناطق یهودی‌نشین مانند ساکنان نخلستان فدک را دچار تشویش کرد. چنان‌چه بسیاری از آن‌ها در یاری همکیشان خود علیه مسلمین منصرف شدند.

قابل تامل این که اقوام یهودی بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع اصالتاً اهل حجاز نبودند اما چون در کتب مذهبی خود خوانده بودند که پیامبری از یثرب ظهور خواهد کرد، در ادوار مختلفی به این سرزمین کوچ نموده و در انتظار آن اتفاق بودند. برای همین سابقه سکونت‌ی زمانی که محمد ﷺ به مدینه مهاجرت کرد با آن‌ها پیمان صلحی را منعقد نمود تا آن‌ها در کمال امنیت با آیین و رسوم خاص خود زندگی مسالمت‌آمیزی را در قلمرو اسلامی داشته باشند، اما متأسفانه آن‌ها بر خلاف تعهدات در فرصت‌های مختلف برای نقض توافق‌های فی‌مابین از هیچ تلاشی فروگذار نکردند؛ همراهی ۴۰ سوار یهود به رهبری کعب‌بن‌اشرف با بت‌پرستان و ایراد ضربه به سپاه اسلام از جمله این عهدشکنی‌ها بود^۲ که متعاقب این قبیل اقدامات پیامبر دستور لشکرکشی به سوی خیبر را صادر فرمود.

۱- «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی ج ۲۳، ۴۹۰؛ «سیره ابن هشام» ج ۲، ص ۶۵؛ «تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس» دیار بکری ج ۱، ص ۴۶۰

۲- «تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس» دیاربکری مالکی ج ۱، ص ۴۶۰؛ «سیره ابن هشام» ج ۲، ص ۶۵

بند دوم - واگذاری عواید فدک

سپاه اسلام پس از آن که یهودیان را در خیبر، وادی القری و تیما شکست دادند و خطری را که در شمال مدینه حکومت را تهدید می نمود با قدرت سرکوب کردند در ادامه سفیری به نام «محیط» را نزد سران دهکده فدک فرستادند تا با صلح و سازش از درگیری مجدد با پیروان این قوم پیشگیری کنند. پس از کش و قوس فراوان در نهایت با مذاکره، یهودیان صلح را بر نبرد ترجیح داده و کتبا تعهد کردند تا نیمی از عواید سالانه اراضی خویش را به پیامبر اسلام واگذار کنند.^۱

این مصالحه بعد از یک ماه محاصره یهودیان در خیبر و کشته شدن ۹۳ نفر از آن‌ها و البته تسخیر استحکامات سنگی میسر شد؛ بابت همین غلبه بزرگ سال ۷ هجری (یعنی سال انعقاد صلح) به سال استغلاب شهرت یافت.^۲

۱- «مراد الاطلاع علی الأمکنه والبقاع» ابن عبد الحق حنبلی ماده «فدک»

۲- «تاریخ مسعودی» ص ۲۵۶